

به نام خدا

مجموعه

یکصد سی کرمانجی

به روایت : فرامرز رستمی

گردآورنده:

عظیم رستمی

سرشناسه: رستمی، عظیم
عنوان و پدیدار: یکصد سه‌خشتی کُرم‌انجی / تألیف: عظیم رستمی
مشخصات نشر: مشهد، سخن‌گستر، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص. - رقمی
شابک: 5-365-477-964-978-ISBN

یادداشت: فیبا.
موضوع: اواها - ترانه‌ها - کُرم‌انجی
شناسه افزوده: رستمی، فرامرز (روایتگر)
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۶۵ ج / PIR ۷۳۰
رده‌بندی دیویی: ۹۷۴
شماره کتابخانه ملی: ۲۹۲۳۱-۸۶



انتشارات سخن‌گستر
مشهد- خیابان ابن سینا - بین ابن سینا ۱۶ و پاستور - شماره ۱۷۴
تلفن: ۸۴۳۹۹۵۵ (۵ خط)

نام کتاب: یکصد سه‌خشتی کُرم‌انجی
به روایت: فرامرز رستمی
گردآورنده و ترجمه فارسی: عظیم رستمی
ترجمه انگلیسی پشت جلد: محمدجواد امینی
خوشنویسی عنوان: خلیل رستمی بجنوردی
طرح جلد: فرزاد شاکری
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶
چاپ: چاپخانه شاهین
قیمت: ۱۵۰۰ تومان
شابک: ۵-۳۶۵-۴۷۷-۹۶۴-۹۷۸

توضیحات حروف و نشانه ها

درباره چگونگی ادا کردن و تلفظ حروف در واژه های گُرمانجی باید به نکاتی توجه نمود و از اهل زبان شیوه صحیح گویش آنها را خواست .
دراین مجموعه سعی شده حروف و واژه ها به همراه فونوتیک لاتین آن ، به ساده ترین شکل آورده شود .

حروف الفبا به همراه نشانه های اختصاری

نمونه

abi ابی : awi اوی	« a »
abr ابر : awr اور	« a »
babr ببر : bawr بؤر	« b »
قسمت: par پار ؛ زیاد : per پر	« P »
پُ « P » این حرف بین <u>ب</u> و <u>پ</u> تلفظ می شود و هنگام تلفظ همراه با استرس و فشار می باشد .	
Pan پهن ؛ پیر : Pir پیر ؛	
ت « t » مَشک مخصوص لبنیات : teyjan تَیجان ؛ تیر جویی یا آهنی : tir تیر	
تُ « t » بین « ت » و « د » تلفظ می شود .	
تلخ : tal تال ؛ غلیظ : tir تیر	
ظرف: jam جام ؛ پهلو ، پیش : jam جَم	« j »
چهار : car چار ؛ چین و تاب : cin چین	« c »
کوهستان : cia چیا	« c » بین <u>ج</u> و <u>چ</u> .
خورد : xar خوار ؛ کج : xar خار ؛ خان : xan خان	« x »
این حرف : verda وردا ؛ درخت : dar دار	« d »
« d » به مانند د تلفظ می شود با این تفاوت که سر زبان به کام و دندان برخوردی ندارد و فضایی بین سر زبان با محل اتصال دندان های جلو و کام حائل است . و هوا از دهان به بیرون حرکت می کند . مانند تلفظ « ه » :	
صدا می زند (بَره) : dabareze دُ بارِزی	
آن طرف : we da ویدا	
خوب : rend رند	« r »
زرد : zar زَر	« z »

ژ «Z»	درد همراه مور مور شدن: zan ژان
سی «S»	(سنگ پهن) سال: sal سال
شی «S»	(شین) ناله وزاری: sin شین
ف «f»	ظرف و ظروف: fara فَرَا
ق «q»	قهق: qar قار
ک «k»	خریزه: kal کال
ک «k»	پیر مرد: kal کال
گ «g»	گیل: gerrak گِرَکْ گری: gor گرگ
ل «l»	بیل: lus لوش
م «m»	خانه: mal مال
ن «n»	دره ی کوچک: nal نال
و «v»	باز: va وه این: va وا
و «u»	به صورت <u>واو</u> کشیده «او» تلفظ می شود. روغن: run رون
و «ow»	تلفظ w بسیار خفیف است. سفید درخشان: bowz بوز
مانند «موز»	بیان می شوند: گردو خاک: towz توز. اجبار، زور: zowr زور. مو: powr پور
ه «h»	حیدر: heydar هیذر
«ه»	در پایان واژه ها غیر ملفوظ بوده و نشان از فتحه —: سرد است: sara ساره
ی «y»	این ی به صورت ساکن تلفظ می شود. رادیو: raydan رایدان
ای «i»	به صورت کشیده تلفظ می شود. میهمان: mivan میوان. ایران: iran ایران
آ «i»	به صورت آی تلفظ نمی شود. عینک: aynak آینک (آی: ay)
ی «e»	در پایان واژه نشانه کسره —: من: me می
در وسط واژگان بدون اینکه تلفظ شود کمی کشیده تر از کسره بیان می شود:	
(توجه): تلفظی بین ی و کسره	(نادرست) هی ایستر اشک: he ster هیستر
له وُر دِبری: de re دِبری	
خو «xw»	با آغاز x خ و هم زمان با ادای w و: خود، خویش: xwa خو
	خدا: Xwade خدای
	نمک: xwe خوی

خواهر او: xwe wi خوی ووی
خواهرش آمد: xwa hat خو هات
خوش، خوب: xwas خوش
خواند: xwand خوند

*

در تلفظ این واژه ابتدا خ پس از آن س ادا می شود
در تلفظ این واژه ابتدا خ پس از آن س و سپس و ادا می شود
در تلفظ این واژه ابتدا خ پس از آن س و سپس و ادا می شود.

عرق، خوی: XO خو
خواب: xaw خو
خورد: xar خار

پیشگفتار

سه خشتی ؛

« قالب غالب شعری کُرم‌انجی های خراسان است ؛ مستشکل از سه مصراع هشت هجایی با وزن هجایی عددی که بازمانده خسروانی های عصر ساسانی است و نوعی شعرغنائی و چوپانی محسوب می شود . »

(حسن روشان ، مجموعه « جنگل ، جدال قیچی اعداد بود و میه » ص ۱۳۵)

سه خشتی یا سه مصرعی از انواع قالب شعری است که سُراینده در آن مقصودش را به یکی از کوتاه ترین شکل های ممکن بیان می کند و نمونه - های آن در نقاط مختلفی از جهان که دارای ادبیاتی کهن می باشند ، به چشم می خورد .

سه خشتی در میان کُرم‌انجی زبانها جایگاه ویژه ای دارد ؛ زیرا از کهن ترین بخش های ادبیات کُرم‌انجی به شمار می رود .

این مجموعه نیز به منظور آشنایی هرچه بیشتر دوستداران فرهنگ و ادب کُرم‌انجی با سه خشتی های کُرم‌انجی ، که تاکنون سینه به سینه گشته و به ما رسیده ، گردآوری شده است .

از میان سه خشتی های کُرم‌انجی تعداد یکصد سه خشتی انتخاب و در سه بخش ، به ترتیب الفبا و براساس حرف آخر خشت اول ، تدوین شده است .



در بخش اول گوینده عاشق است و سخنانش را با مخاطبان گوناگونی در میان می گذارد . « دراین میان ممکن است مخاطب معشوق هم باشد . »

مَه دِلْبِشَكْ خُو تَنینی
 سفارشان بُوَه بینی
 خُورِیْ مَه وَه هُو گینی
 و خبر مارا به هم برساند
 ما غمخواری نداریم
 تا پیغام های مارا ببرد - بیاورد
 در بخش دوم گوینده عاشق است و مخاطب معشوق و صحبت مستقیم با او مد نظر است .

هرکو جاری تَه دُوینیم
 نه دَمِرم نه دَمینم
 غیرِز وَه تَه یار ناوینم
 جز تو یاری نمی یابم
 هرگاه تو را می بینم
 نه می میرم و نه می مانم
 بخش سوم شامل سه موضوع است :

۱ - سه خشتی هایی مربوط به شیان و شبانی .
 لو شِوان و پُزی کیه
 ای شیان ! گوسفندان چه کسی است

۲ - سه خشتی هایی مربوط به شتر و شتربانی .
 دَوَه دار و دَوان هی کُه
 شتربانا ! شتران را هی کن

۳ - درد و دل عاشق از زبان پرندگان .
 آر چُوچُکُیْ دل برینم
 پرندۀ ای زخمین دلیم

درباره سه خشتی ها و گویش کُرمائجی آوردن نکاتی هرچند اندک
 ضروری به نظر می رسد، که در صفحات بعدی به آنها پرداخته شده است .

دستور زبان :

آنچه اصالت فرد را در بکارگیری زبان نمایان می کند ، چگونگی استفاده از واژگان و گویش آنهاست .

درهمهٔ زبانها ، چگونگی بکارگیری درست واژه ها بسیار اهمیت دارد؛ چه در زبان گفتار و چه در زبان نوشتار .

در گویش گُرمانجی هم بیان بسیاری از تک واژه ها ، واژه ها و جملات از شیوه و روش مشخصی پیروی می کند .

از مواردی که می توان به آنها اشاره کرد آغاز مصدرهایی با حروف « و:V » و « د » است :

- | | |
|-----------------------------------|---------------------|
| وَر کَتِن : varkaten در آمدن | وَر کَتِم : در آمدن |
| وَخوارین : vaxaren نوشیدن | وَد خوم : می خورم |
| وِگریان : vagaryan برگشتن | وِگریا : برگشت |
| وِیَسارتِن : ve sarten پنهان کردن | وِیَسیر : پنهان کن |
- این گونه مصدرها تنها با حرف « و:V » آغاز می شوند نه با « و:W » . ساختار مصدرهایی که با « و:W » آغاز می شوند اینگونه است :

حرف اضافه + اسم + (مصدر)

وُه رِی خِستِن : به راه انداختن

وُه رِی کَتِن : به راه افتادن

وُه دو چوین : به دنبال رفتن ، در پی رفتن

وُه خیر دا چوین : سرریز شدن در حال جوشیدن

فعل های امری که با « و:W » آغاز می شوند بسیارند ؛ ولی هیچ

کدام از آنها از مصدری با همان ساختار نمی باشند .

وِینه : wayna بیاور

وَرِن : waren بیاید

از مصدر « هانین »

از مصدر « هاتِن »

با «د» :

داگریان : سرازیر شدن (مصدر)

داگریام : سرازیر شدم .

دانلین : زدن (مصدر)

دانلین : زدند .

داگیرتن : نگاه داشتن (مصدر)

داگیرت : نگاه داشت

هیچ مصدری با حرف «د» آغاز نمی شود .

داوین : daveyn می اندازند

از مصدر «اوتن»

داون : dawon می برند

از مصدر «پرن»

داوین : daweyn می گویند

از مصدر «گوتن»

دشوتن : dasawten می سوزند

از مصدر «شوتیان»

دشوتنین : dasawtinen می سوزانند

از مصدر «شوتاندین»

همه مصدرها در مفهوم گذشته صیغه سوم شخص جمع به کار می روند .

اوتن : انداختن (مصدر) : انداختند (فعل)

این مصدرها به تنهایی در مفهوم سوم شخص جمع می آیند و با آوردن

ضمیر ساختار آنها تغییر می کند :

وان اوت : آنها انداختند .

و همچنین است کاربرد واژه ها در گونه هایی یکسان ، ولی با نمایی

متفاوت ؛ آن هم به دلیل قرار گرفتن در نقش های مختلف در جمله .

برای نمونه ذکر چند واژه از نظر تفاوت ساختار ، در نقش های نهادی ،

مفعولی ، متممی و اضافی خالی از لطف نیست .

زیره : zira زیره ، روستا : kala کله

نهادی :

زیره پره : زیره زیاد است .

کله رنده : روستا خوب است .

کله رندین : روستاها خوب هستند .

کُلی رُند، رنده : روستای خوب، خوب است .
مفعولی :

زیری، بَرَف کُه : زیره را جمع کن .
زیره بَرَف کُه : زیره جمع کن .
زیران بَرَف کُن : زیره ها را جمع کنید .
کُله، آوات کُرِن : روستا را آباد کردند .
کُلی آوات کُه : روستا را آباد کن .
کُلان آوات کُن : روستاها را آباد کنید .

متممی :

ژه زیری رند تر ... : از زیره خوب تر ...
وَه زیری : با زیره .
ژه زیران : از زیره ها .
لَه کُلی : در، روستا .
ژه کُلی : از روستا .
لَه کُلان : در، روستاها .

اضافی :

رنگی زیری : رنگ زیره .
بینی زیری : بوی زیره .
مَزی زیران : مزه زیره ها .
دری کُلی : در روستا .
شونی کُلی : جای روستا .
خَلکی کُلی : مردم روستا .
دری کُلان : در روستاها .

وزن :

وزن در سه خشتی های کُرمَاجی تلفیقی است از وزن های :

« مستفعِلن مستفعِلن »

چومه چیان چیان سار کُر
هائمه جولگی مالان بار کُر
غریویی وُه دل کار کُر

« مفاعِلین مفاعِلین »

آزی تِیمه. ژِه بر واری
داذ کوم. له جَم یاری
ترکی می. کُر سالی پاری

« مفاعِلن مفاعِلن »

کشکو ناتا می ندیا
درنگ. باثا زو نچویا
هینی. چاوی مین وُه دویا

« مفتعلن مفتعلن »

« چومه چیان چیان سار کُر »
« آزی تِیمه ژِه بر واری »
« کشکو ناتا می ندیا »

از نظر هجا همه خشتها هشت هجایی هستند ولی با اندک اختلاف و جابجایی در کوتاه و بلند یا کشیده بودن هجاها .
چگونگی خوانش آهنگ و نغمه ای که سه خشتی ها با آن خوانده می شود در وزن آنها بسیار مؤثر است .

قافیه و ردیف ؛

در سه خشتی های کُرماتجی هر سه خشت دارای قافیه هستند :

چومه چیان چیان سار کُر

هائمه جولگی مالان بار کُر

غریویی وُه دل کار کُر

در بحث قافیه و ردیف سه خشتی کُرماتجی می توان به چند نکته توجه

داشت :

قافیه های ساده :

هوا ساره هوا ساره

له وُر دُیری بومه داره

آلی یاری وا چی کاره

حرف « ه » در پایان واژه ها غیر ملفوظ بوده و نشان از فتحه _ است .

قافیه های برجسته و زیبا :

ژه چیاندا دا دُگرم : ... سرازیر می شوم

از له یاری خو* دُگرم : ... می گردم (به دنبال گشتن)

تا نوینم و ناگرم : ... بر نمی گردم

قافیه های میانی ، درونی و مرتب :

می بری خو بروه ری کُر

می دنگی خو تلوه بی کُر

می عرضی خو وُه خودی کُر

قرار گرفتن درست واژه ها ، چه از نظر آهنگ و چه از نظر معنی ، قابل

توجه است:

برای تلفظ درست « خو » به صفحه توضیحات حروف و نشانه ها رجوع شود.

تکرار قافیه خشت اول در خشت سوم :

دردی له مه بونه هزار
 کوچه وه سر مه بو بازار
 خودی یکه بنده هزار
 دردهای ما بسیار شد
 بسیار و بسیارتر
 خدا یکی است و پندگان بسیار

تکرار به شکل منفی و مثبت کردن قافیه:

چره بکم ته نا د نه
 سیری له ته تاو د د نه
 ابرو سوو ته د د نه
 چه تدبیر کنم تو را نمی دهند
 و تو را گمراه می کنند
 امروز - فردا تو را می دهند

در خشت اول " نمی دهند " در خشت سوم " می دهند " .
 عیوب قافیه ؛

در برخی از سه خشتی های کرمانجی قافیه فدای صوت و خوانش آن شده است . بدین گونه که در گفتار مشکلی برای قافیه به وجود نمی آید ولی در نوشتار، قافیه نادرست می باشد .

بالا بلند بالا بلند
 چار دوری مه تیژی گین
 هوا لی مه کذا برن
 بالا بلند !
 چهار طرف ما پراست از گل
 یار مارا کجا بردند

حرف « د » در پایان واژه « بلند » از لحاظ قافیه ، نادرست و نبودش از نظر معنی نادرست می باشد . حال آنکه در خوانش ، آن را حذف می کنند .

همچنین در حرکت های حروف قافیه :

سری چیان بی گل ناوی
 هر پرنده بلبل ناوی
 وه شوئیمان هر د شیل ناوی
 بلندای کوه بی گل نمی شود
 هر پرنده ای بلبل نمی شود
 با شبنم زمین گل و لای نمی شود

(حرکت حرف پیش از « ل » دچار اشکال است .)

واژگان و نمود آوایی آن ؛

نزدیکی به طبیعت و سر و کار داشتن با اجزای آن بر نوع و ساختار آوایی
واژگان تأثیر مستقیم گذاشته است .

اُورِیْ اُسْمِین دُگرمِژن
کُرییْ بَرخان دُبارِژن
هَمْدَل هَو دَو قَت ناوِژن
دو دلداده هرگز یکدیگر را ترک نمی کنند

« دُگرمِژن » از مصدر « گرمِژیدن » غرش ابرها را تداعی می کند ؛
گرمِژ گرمِژ ابرها : گر گر ابرها .
« دُبارِژن » از مصدر « بارِژیدن » صدای بار بارِ بَره ها را می رساند .

اَوِیْ چُیان خوله خوله آب کوه ها در حال جوشیدن است

« خول خول » غلغل آب و جوشیدن و جاری شدن چشمه های کوهستان
را در گوش زمزمه می کند . « اَوِیْ کانیان خوله خوله »

از چُوچُکُیْ وه پَنجَمه پرنده ای پنجه دار هستم

« چُوچُکُ » به معنی گنجشک و عموماً پرنده ، از حرف هایی که آواز
گنجشکان را در گوش زمزمه می کند بهره گرفته است .
چُوچُکُ ؛ جیک جیک .

درونمایه ؛

درونمایه سه خشتی های کُرماتجی بیشتر عاشقانه است ؛ ولی در میان همین سه خشتی ها شیوه زندگی ، دوستداری طبیعت ، عرفان و حماسه نیز نمایان است .

با توجه به موضوعات و مفاهیم سه خشتی های کُرماتجی می توان به این نکته رسید که ایشان مردمانی ساده زی ، پُر تلاش ، جسور و عاشق به عشقی پاک هستند . مردمی که از تکرار در روزگار و گذران خویش باکی ندارند و بی آلاش ، از نعمت های موجود بهره مند می شوند و زیاده خواهی در آنان راهی ندارد .

از واژه های بکاررفته در سه خشتی ها برمی آید که کُرماتج ها مردمانی کوچ نشین - حتی به اندازه کوچ از دامنه ها به سمت بلندی های کوه - بوده اند و حتی از چراندن چارپایان در دشت ها لذت می برده اند .

بکار بردن واژه هایی چون « چُیا » کوه ، « نال » دره ، « جولَگه » جلگه ، « دمانه » دامنه ، « داری مرغی » درخت اُرس ، « چزیره » زمین های دیم گل و گیاه و برف و باد و آسمان و ستارگان ، بیانگر نوع طبیعت محیط اطراف ایشان است .

چُیای سَرمه	پَر وَه رَفه	کوه بالاسرِ ما بسیار بریده بریده است
دومین گِرتیه	چار طرفه	مِه چهار طرفش را فرا گرفته و
بلبل له وُی	ناکُن خفه	بلبلان در آنجا خاموش نمی مانند .

وَرکِتمه	سَری چُیان	به بلندای کوه در آمده ام و
تماش دَکُم	گل و گیان	گل ها و گیاهان را تماشا می کنم
بَرخ دُلیژن	له وُر دیان	بره ها کنار مادرانشان بازی می کنند .

زبان و بیان ؛

زبان سه خشتی ، به گونه ای خاص و دست نخورده باقی مانده است و معمولاً سخن اصلی در خشت سوم بیان می شود .

شاید خبر بردن گوسفند خان توسط گرگ ، هشدار می باشد برای چوپان و رساندن این خبر بدین شکل در نوع خود شنیدنی است :

« تو گوسفندان را در دامنه رها ساخته ای

و در میان آویشن ها می چرانی

هوش دار که گرگ ، میش خان را برده است . »

و یا سخنی تلخ که از سر درد به دعایی شیرین تبدیل می شود :

« درد ما را گرگ ببیند ، نه

گرگ گناه دارد باشد نبیند ؛ زیرا

اگر کوه هم باشد آتش می گیرد . »

و آرزویی که درعین سادگی ، بی ریایی و پاکی عشق را مانند صحنه ای

در ذهن به تصویر می کشد :

« از خدا نظری شود و

چشمه ای میان خانه ها بجوشد

هنگامی که می روم یار روی چشمه باشد . »

مورد توجه دلدار قرار گرفتن آن هم به گونه ای متفاوت :

« پس از جان سپردن ! مرا بردارید

در تابوت کنید و بگردانید

این گونه ، خبر مرا به او برسانید . »

حافظ با بهره گیری از جنس تابوت این خبر را اینگونه می خواهد برساند :

« به روز واقعه تابوت ما ز سرو کنید که می رویم به داغ بلند بالایی »

ترجمه :

برگردان سه خشتی های کُرم‌انجی کاری ساده و در عین حال دشوار و پیچیده است .

در ترجمه واژه به واژه و لفظی ، مقصود اصلی سراینده پنهان می ماند و لطایف معنوی آن بیان نمی شود و در ترجمه مفهومی ، برگردان برخی واژگان به دست فراموشی سپرده می شود .

برگردان و سخنی کوتاه درباره چند سه خشتی :

از وَه ریْ دَا گل وَه ریْ دَا « گل وَه ریْ دَا گل وَه ریْ دَا »
 گلیْ باغان وَه جیویْ دَا
 بیْمه کُشتن وَه پالییْ دَا

من در راه و گل در راه
 گل باغ ها در جیب های اوست
 در کنارش کشته شوم

گل استعاره از یاراست ؛ زیبایی و خوش بویی ویژگی گل است که یار هم داراست ؛ ویژگی ای که یار از آن بهره مند است و گل بی بهره ، خرامان (روان) بودن یاراست . یار همانند گلی است ؛ اما خرامان .
 « همراهی با یار زیباروی خوش بوی خرامان ، آن قدر خواستنی است که دلدادہ می خواهد همیشه کنارش باشد . »

شوه رشه وَه تَارییْ دَا شب سپاه است و در تاریکیش
 رونیْ زره وَه باْدییْ دَا روغن زرد درون ظرف است
 بیْمه کُشتن وَه پالییْ دَا در کنارش کشته شوم

تاریکی و سیاهی شبانگاهان و روغن زردی که از درون ظرف پرتو افشانی می کند گونه ای تشبیه است از آسمان شب و ماه .

« در تاریکی شب چهره مه رویی جلوه گری می کند و ماندن در کنارش
تا زمان جان سپردن آرزوی بزرگی است .
« روغن زرد در ادبیات کرمانجی به عنوان ارزشمند بودن به کار می رود .
و ا کِسپِیْ ته رونی زره پیشه تو بسیار یالزش است .

سَرِیْ زلفِیْ ته وه چینه سر زلف هایت پُر چین است
زلفان مکه تَوَر زینه زلف ها را چون تبرزین مکن
زه عشقا ته بومه دینه از عشق تو دیوانه شده ام
پَر پیچ و شکن بودن زلف دلدار ، دلداده را سرگردان و دیوانه می کند ؛
حال آنکه قصد جان دیوانه مجنون از نظر شرع و عقل درست نمی باشد و
دلداده این مطلب را متذکر می شود .
« میان بسیاری چین و تاب زلف هایت سرگردان و مجنون شده ام ؛ دیگر
با زلف های پُر شکن خود قصد جانم را مکن . »
استفاده از واژه هایی چون : زلف ، چین ، تبرزین ، عشق و دیوانگی
ا نسجام در بکارگیری واژه ها را می رساند .
به بیان دیگر واژه چین به صورت چَین : نقطه نقطه ، گُلداز ، رنگرنگ
و خال خال هم آمده است .
سر زلف های یار گُل آویز و زیباست (وفقِ مراد) دلداده می خواهد
این آسایش ، ماندگار باشد و دلدار آنرا به سرگردانی و پریشانی و خمی چون
تبرزین (جان ستان) بدل نکند .

« زلف های نگارینت را برای کشتن دیوانه عشقت چون تبرزین مکن . »
در ادبیات فارسی کاربرد اینگونه کلمات بسیار به چشم می خورد ؛

البته معمولاً زلف به زنجیری مانند می شود که عاشق در میان پیچ و تاب آن گرفتار و مجنون شده و آن را طلب می کند ؛ زیرا زنجیر از آن دیوانه است :
 « دل دیوانه از آن شد که نصیحت شنود مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم »
 حافظ
 « من دیوانه چو زلف تو رها می کردم هیچ لایق ترم از حلقه زنجیر نبود »
 حافظ

مانند سازی «خم سر زلف ها» به دانه های زنجیر را می توان تشبیهی نزدیک دانست ولی مانند سازی زلف ها و خم سر زلف به تبریزین که وسیله کشته شدن عاشق است تشبیهی دور و منحصر به فرد به نظر می رسد چون در ادبیات فارسی بجای این واژه اصطلاحاتی مانند: « تیرمژگان و کمان ابرو» بکار می رود ؛ « خم چوگان » نیز وسیله به بازی گرفتن دل دل داده است .
 ناگفته نماند خود حافظ هم از زلف به عنوان وسیله جان ستانی یاد کرده است :

« در زلف چون کمندش ای دل میبچ کانجا
 سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت »
 « گفتمش زلف به خون که شکستی گفتا
 حافظ این قصه دراز است به قرآن که مپرس »

می دل تنه از بویژم مرا دلی نیست تا سخنی بگویم
 هیستر تنه از بریژم و نه اشکی که جاری کنم
 صد سال هره ته ناویژم با گذشت زمان ، تو را رها نخواهم ساخت
 جاری نشدن اشک دلیلش نداشتن دل است:
 « اشکی ندارم که جاری کنم زیرا دلی در بر ندارم که ناله ای از آن برآرم . »

از غَریوئی وی یُردامه غریب این دیارم و
 گرفتاری وی دَر دامه به این درد گرفتار ؛
 نه کُشتمه نه بَر دامه نه کشته و نه رهايم ساخته
 دل‌داده به درد غربت و پلاتکلیفی گرفتاراست و از آن می نالد .

چُیا ساره جولگه گرمه کوه سرد است و جلگه گرم
 کویا یاری دایه سَر مه هوای یار به سرم زده
 ناسکینم گری هَر مه نمی مانم باید بروم
 سردبودن کوه و گرم بودن جلگه بهانه‌ای شده برای بی تاب و هوایی شدن
 دل‌داده .

در این مجموعه ترجمه سه خشتی ها به صورت آزاد و برداشتی
 لحاظ شده و در بخش واژگان ، به اندازه توانایی ، تمامی واژه ها و
 اصطلاحات ، همراه فونوتیک « آوانگاری » آنها آمده است .

سیاس نامه

با سیاس از تمامی کسانی که در گردآوری و تدوین و نگارش این مجموعه
مرا یاری نمودند .

آغاز ، ادامه و به ثمر نشستن این مجموعه میسر نبود مگر به یاری و
همفکری ایشان :

خلیل رستمی بجنوردی ، سیاوش مهر و ، مهدی رستمی ، سهراب محمدی

سهراب سعیدی ، محمد مهدی گوهری ، محمد رستمی بیجارگاه

حسن روشن ، اباصلت رضوانی

احمد رحیم زاده برومند ، اصغر مهنائی ، یوسف نامور ، محمد جواد امینی

مجید ایزی ، محمد رضا ظهیری مقدم ، مازیار خراسانیان ، رضا ربخانی

کیانوش درتومیان ، محسن رنجبر ، محسن محمدی ، محسن ابراهیمی

حسن و حمزه گریوانی ، محمد شجاعی ، بهزاد و فرزاد شاکری

و

دانش آموزان مدرسه راهنمایی شهید طالب رحیمی روستای سلولی

شهرستان بجنورد